

ناراحت شد و به غایت رنجش دید، چون کیمیا خاتون به خانه آمد فی الحال درد گردن گرفته و همچون چوب خشک بی حرکت شد. شمس چنان عظمت معنوی داشت که اگر کاری بدون اجازه او صورت می گرفت به چنین مجازاتی فرد می رسید.» سازنده فیلم مست عشق با رندی خاصی دلخوری شمس از «کیمیا خاتون» را نشان می دهد اما مرگ او را به سلسل نسبت می دهد و از آن عبور می کند. پس در خصوص نمایش های بیش از حد از کرامات شمس که باعث لوٹ شدن قصه می شود نیز باید فاصله می گرفت زیرا اگر در داستان مرگ «کیمیا خاتون» هم روایات مستند زیادی وجود ندارد که می توان از آن گذشت، پس در مورد کرامات شمس هم روایات متناقض و متضادی نیز وجود دارد که می توانست از آن گذشت.

### اثری مصلحت اندیش

عشق شمس و کیمیا خاتون هم در فیلم در نیامده و به درستی بیان نشده است. البته قصه اصلی درباره عشق او به همسرش نیست اما وقتی سه داستان مهم در این فیلم روایت می شود باید به تمامی آن به لحاظ دراماتیزه شدن داستان اشاره شود. یک داستان عاشقانه «اسکندر و مریم» یک ضلع مهم این مثلث در فیلم «مست عشق» است که بیش از دیگر داستان ها سازنده به آن نزدیک شده است اما دو ضلع دیگر یعنی «داستان عشق شمس و کیمیا» و اصلی ترین وجه داستان یعنی «شمس تبریزی و مولانا جلال الدین» به دلیل بازیگران ایرانی آن و یا به دلیل اینکه سازنده ایرانی محدودیت هایی برای اکران نسخه فارسی آن دارد بسیار ابتر و ناقص روایت می شود به طوری که چیزی دستگیر مخاطب نمی شود. به ویژه بن مایه قصه که از رابطه شمس و مولانا که حلقه وصل قصه ها هستند چیزی دستگیر مخاطب نمی شود. شاید باید ماند و نسخه ترکیه ای فیلم اگر وجود داشته باشد را دید تا بشود حفره های اصلی قصه گویی و درام فیلم مست عشق حسن فتحی را درک کرد زیرا از نسخه فارسی آن چیزی دستگیر مخاطب ایرانی نمی شود و وجه مثبت فیلم «مست عشق» در تحقق یکی از برنامه های سینمایی کشور در ساخت تولیدات مشترک سینمایی با کشورهای دیگر است که با آن ها مشترکات فرهنگی داریم. این فیلم با سرمایه گذاری ترکیه و به تهیه کنندگی «مهران برومند» ساخته شد. از این رو برخی از نقطه نظرات کشور سازنده را در کار لحاظ شده بود. شاید خنثی بودن و عدم ورود به برخی از مباحث تاریخی که پیش تر عنوان شد نیز از این روی بوده باشد. فیلم «مست عشق» اگر چه تجربه نوینی در عرصه تولید مشترک بود اما چندان در واقعیات تاریخی داستان «شمس و مولانا» کنجکاوانه به موشکافی نپرداخت و مصلحت اندیشانه از کنار بسیاری از این وقایع گذشت تا فیلمی تاریخی - عاشقانه با ملاحظاتی سیاست گذاران دو کشور تولید کند.

نو پیسنده و منتقد سینما



فیلم ساز می کوشد تا به روایت ایرانی از گم شدن شمس پایبند باشد تا روایت ترک ها درباره او. به این ترتیب که پس از یک سکانس درباره کشته شدن دزدی در ته چاه تأکید می کند بر اینکه شمس توسط بدخواهان مضر و ب شده اما کشته نه و در سکانس دیدار اسکندر و شمس نیز مهر تأیید بر خروج شمس از قونیه و رفتن او به شهر خوی زده می شود



دعوی بدخواهان و خروج او از قونیه مهر تأیید می زند؛ که نکته مهمی است. در همین رابطه به جز چند روایت متبادر از کرامات شمس تبریزی از جمله «به آب انداختن کتاب های مولانا» و داستان بر خورد شمس در مدرسه پنبه فروشان با مولانا که آنچه دیده شد حال درونی مولانا از سؤال شمس تبریزی بود» روایت های دیگر از کرامات شمس تبریزی در فیلم مست عشق ساختگی است. به ویژه در نحوه بر خورد شخصیت مریم با شمس تبریزی این سکانس کاملاً ساختگی و غلو آمیز است. بیشتر کارکرد وصل دو داستان و روایت اصلی یعنی داستان شمس و مولانا و اسکندر و مریم را دارد که ضرورت درام ایجاد می کرد. درست است که بسیاری از کرامات و رمز آلود بودن شخصیت شمس تبریزی در بسیار از کتاب ها، مناقب نویسانی و تذکره نویسانی مانند «مناقب العارفین، افلاکی» به آن اشاره شده اما نمایش غلو آمیز این کرامات در فیلم مست عشق بیش از حد، زیاده سرایی است. این در حالی است که فیلم در مواردی به دلیل عدم ایجاد حساسیت ها از بیان و جستار موشکافانه تاریخ هم فاصله می گیرد بخصوص در رابطه با مرگ مشکوک و پر حرف و حدیث «کیمیا خاتون» که افلاکی درباره آن می نویسد: «هی گویند شمس تبریزی زنش را کشت. اصل داستان این گونه است که کیمیا خاتون بدون اجازه شمس از خانه با جده سلطان ولد به باغ رفته بودند که شمس به خانه آمد دید که کیمیا نیست

منفعل از قصه می شود نه از داستان منفصل، بلکه با وصل داستان ها به یکدیگر در گره گشایی نیز سهیم می شود. به عنوان مثال در داستان بازجویی از شخصیت «علاء الدین» در پی مفقود شدن شمس، مخاطب با همین داستان های منقطع شده از علت تنفر او از شمس مطلع می شود و در این سیر داستان از دواج شمس با «کیمیا خاتون» نیز مطرح می شود.

### رجحان روایت ایرانی نسبت به روایت ترک ها

یکی از نکات جالب توجه به لحاظ روایت تاریخی درباره سر نوشت شمس، فیلم ساز می کوشد تا به روایت ایرانی از گم شدن شمس پایبند باشد تا روایت ترک ها درباره او. به این ترتیب که پس از یک سکانس درباره کشته شدن دزدی در ته چاه تأکید می کند بر اینکه شمس توسط بدخواهان مضر و ب شده اما کشته نه و در سکانس دیدار اسکندر و شمس نیز مهر تأیید بر خروج شمس از قونیه و رفتن او به شهر خوی زده می شود. روایتی که ایرانیان بر آن تأکید دارند کما اینکه معتقدند مزار او در شهر خوی است؛ اما ترکان روایت دیگری دارند و قبری در قونیه را متعلق به «شمس تبریزی» معرفی می کنند. از این رو می توان گفت که اگر چه حسن فتحی درباره جزئیات روایت شمس تبریزی و مولانا چیزی بر داستان اصلی مطرح شده در روایات نیفزوده اما این کارگردان ایرانی بر داده ها و روایتی متفاوت درباره زنده ماندن شمس از